

خردسالان

دوست

سال ششم

شماره ۲۸۰ ، شنبه

۳۱ فروردین ماه ۱۳۸۷

۳۰۰ تومان



دوست

مجله‌ی خردسالان ایران

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

صاحب امتیاز: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)

۱۳



بچه غول

۳



با من بیا ...

۱۸



زیر باران

۴



ننه گلاب

۲۰



قصه‌ی حیوانات

۷



نقاشی

۲۲



بهار نارنج

۸



فرشته‌ها

۲۴



کاردستی

۱۰



مامان مثل گل

۲۵



فرم اشتراک

۱۱



جدول

۲۷



ترانه‌های زندگی

۱۲



بازی



پدر و مادر عزیز، مربی گرامی

این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. بریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هر گونه فعالیت پیش‌بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

● مدیر مسئول: مهدی ارگانی

● سردبیران: افشین اعلاء، مرجان کشاورزی آزاد

● تصویرگر: محمدحسین صلواتیان

● گرافیک و صفحه‌آرایی: مجتبی صلواتیان

● لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه چاپ و نشر عروج

● امور مشترکین: محمدرضا ملازاده

● نشانی: تهران- خیابان انقلاب، چهار راه کالج، شماره ۹۶۲، نشر عروج

● تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷ و ۶۶۷۰۶۸۳۳ نمابر: ۶۶۷۱۲۲۱۱



ترانه‌های زندگی

مصطفی رحماندوست

السون و ولسون
یه گل دارم تو گلدون
گلم چشاشو بسته
تو گلدونش نشسته

السون و ولسون
خدای ابر و بارون
گلم کمی آب می‌خواد
گرمی آفتاب می‌خواد

خدا جونم خدا جون
گل منو بخندون
تا شاد و شاد برقصه
با ساز باد برقصه





یا من بیا...

دوست من سلام.

من قورباغه هستم.

من در یک برکه‌ی پر آب و زیبا زندگی می‌کنم. وقتی باران می‌بارد، من روی برگ گل نیلوفر می‌نشینم و قور قور قور آواز می‌خوانم بعد در آب شیرجه می‌زنم و حسابی

شنا می‌کنم. ما قورباغه‌ها، زبان دراز و

چسبنده‌ای داریم که با آن حشره‌های

کوچک را می‌گیریم و می‌خوریم!

امروز پیش تو آمده‌ام تا در یک روز قشنگ

بهار، با هم مجله‌ی دوست خردسالان را

ورق می‌بزنیم. نقاشی کنیم و شعر و قصه

بخوانیم. پس مدادرنگی‌هایت را بردار و با

من بیا ...





ننه گلاب

محمد رضا شمس



یک روز صبح وقتی ننه گلاب از خواب بیدار شد، دید دنیا خیلی کثیف شده است. چادرش را بست به کمرش و آمد کنار حوض مرمزش. دنیا را برداشت و انداخت توی طشت. یک قالب صابون. یک کمی آب. چنگ و چنگ و چنگ. بشور و بساب. دنیا را شست و تمیز کرد. قشنگ کرد. بعد آن را پهن کرد روی بند رخت تا خشک بشود. اما هنوز کمرش را راست نکرده بود که باد آمد و دنیا را برداشت و با خودش برد. ننه گلاب دنبال باد دوید و گفت: «ای باد! بالت طلا، دنیا را بده» نداد. گفت: «رویت سفید! دنیا را بده.» نداد. گفت: «مویت سیاه! دنیا را بده.» نداد. باد دنیا را برد انداخت توی چشمه. یک قورباغه آن جا بود، شکمو! آن قدر شکمو که هر چه گیرش می آمد، فوری می چپاند توی دهانش و قورتش می داد. قورباغه، دنیا را یک لقمه کرد و چپاند توی دهانش و قورتش داد. دنیا بزرگ بود، توی گلویش گیر کرد. قورباغه، سرخ شد. سفید شد. زرد شد. داشت خفه می شد که ننه گلاب، تاپ و تاپ و تاپ زد به پشتش. دنیا از توی گلوی قورباغه افتاد بیرون و باز کثیف شد. ننه گلاب دوباره، دنیا را با آب چشمه شست و پهن کرد روی شاخه‌ی درخت تا خشک شود. اما تا آمد خستگی در کند، باد دنیا را برداشت و با خودش برد و انداخت توی چاه. آه! ننه گلاب رفت سر چاه. دید واه واه واه! چه چاهی. کثیف کثیف. سیاه سیاه. چاه را برداشت آورد خانه. انداخت توی طشت. یک قالب صابون. یک کمی آب. چنگ و چنگ و

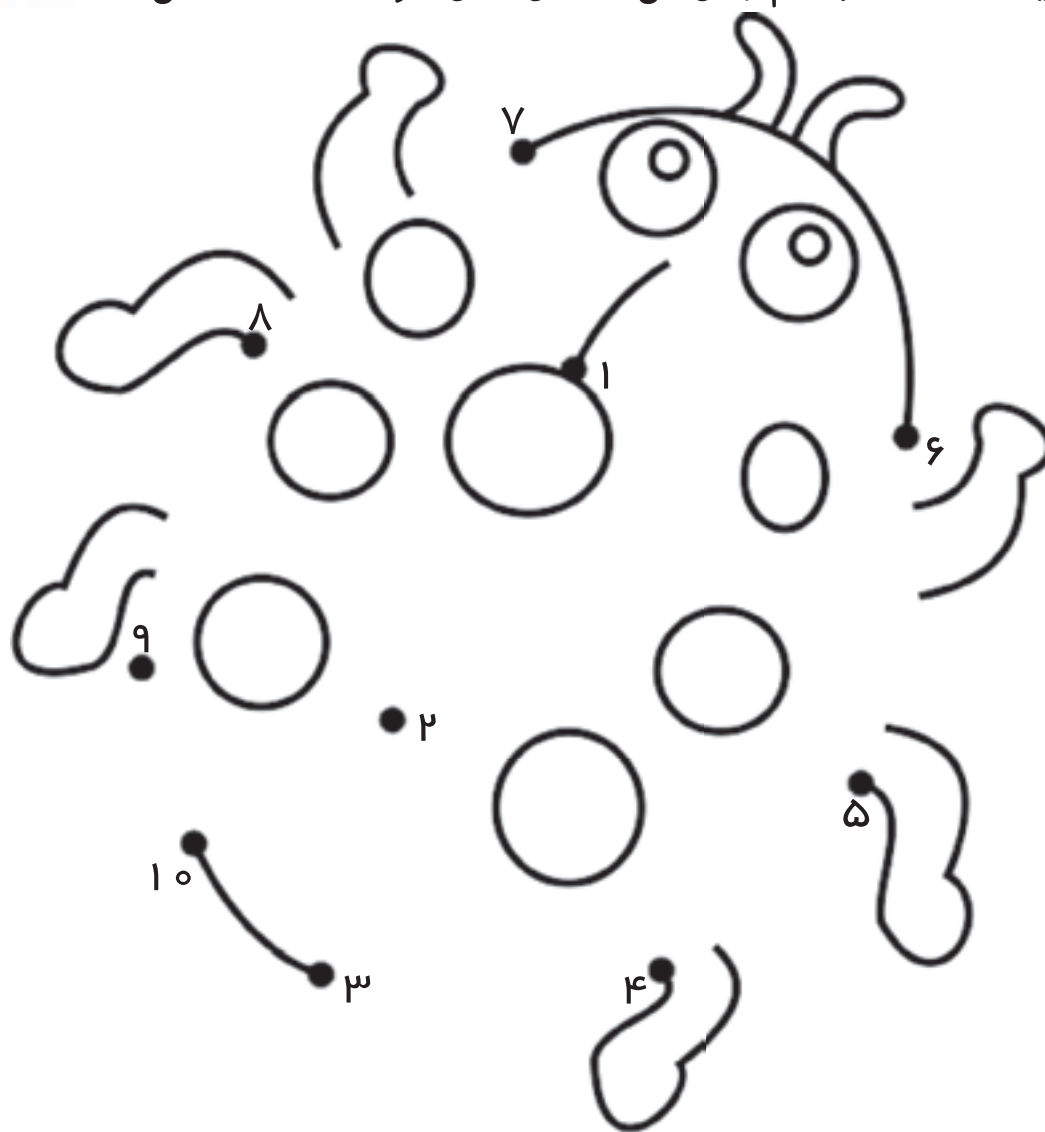


چنگ بشور و بساب. ننه گلاب چاه را شست. یک دیو ته چاه بود. دیو داشت با دنیا بازی می‌کرد. ننه گلاب را که دید، گفت: «بالاخره آمدی ماه پیشانی؟! چشم‌هایم خشک شد از بس به در نگاه کردم. گلویم گرفت از بس تو را صدا کردم.» ننه گلاب گفت: «ماه پیشانی کیه؟ من ننه گلابم.» دیو گفت: «حالا هر چی! زن من می‌شوی؟» ننه گلاب گفت: «آخه ...» دیو گفت: «اگر زن من بشوی، دنیا را به پایت می‌ریزم.» و دنیا را به پایش ریخت. ننه گلاب گفت: «آخه دیو و آدمیزاد که جور در نمی‌آیند.» دیو گفت: «خب تو هم دیو شو!» ننه گلاب گفت: «این همه سال آدم بودم، حالا دیو بشوم.» دیو نشست توی طشت. چند قالب صابون یک عالمه آب چنگ و چنگ و چنگ، بشور و بساب ننه گلاب دیو را شست. دیو آدم شد. آن وقت هفت شب و هفت روز جشن گرفتند و با هم عروسی کردند.





دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود. آن را رنگ کن.





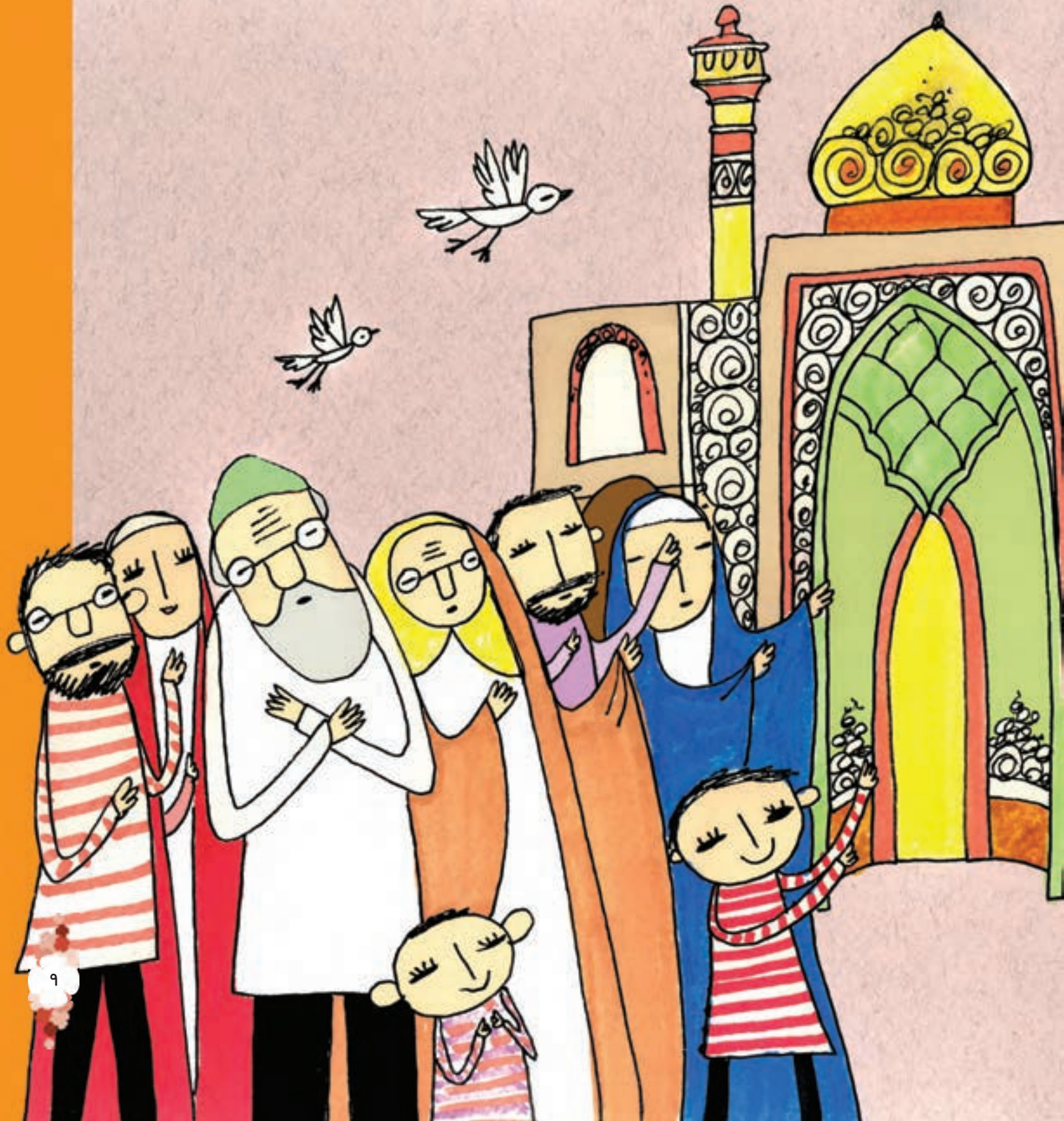
فرشته‌ها



مادر بزرگ به دایی عباس تلفن کرد و گفت: «عباس چان کاش می آمدی مرا به زیارت حضرت فاطمه معصومه می بردی!»

نمی دانم دایی عباس به مادر بزرگ چه گفت که مادر بزرگ خوش حال شد و گفت: «خدا خیرت بدهد پسرم!» وقتی مادر بزرگ گوشی تلفن را گذاشت پرسیدم: «کجا می خواهید بروید؟» مادر بزرگ گفت: «دایی عباس می آید تا مرا به قم ببرد برای زیارت حضرت معصومه (س)». گفتم: «پس چرا گفتید حضرت فاطمه ی معصومه؟» مادر بزرگ گفت: «حضرت معصومه، خواهر امام رضا (ع) امام هشتم ما هستند. نام اصلی ایشان فاطمه است، اما امام رضا (ع) به ایشان حضرت معصومه می گفتند. معصومه یعنی دختر پاک و بی گناه.»

گفتم: «اگر دایی عباس بیاید، مرا هم با خودتان می برید؟» مادر بزرگ خندید و گفت: «اگر پدر و مادر اجازه بدهند تو را هم می برم.» مادر بزرگ به مادرم تلفن کرد تا اجازه ی مرا بگیرد. وقتی مادرم شنید که ما می خواهیم به قم برویم گفت که می خواهد همراه ما بیاید. بالاخره، آن روز من و دایی عباس و زن دایی و حسین و پدر و مادر و مادر بزرگ و پدر بزرگ همه با هم به زیارت حضرت فاطمه معصومه (س) رفتیم. حسین با این که همراه ما آمده بود، اما نمی دانست حضرت معصومه چه کسی است و چرا به او می گویند معصومه.



ماچ مثل گل

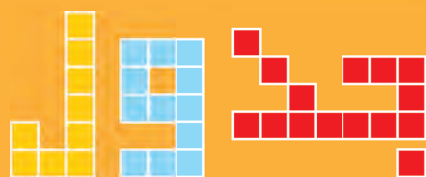
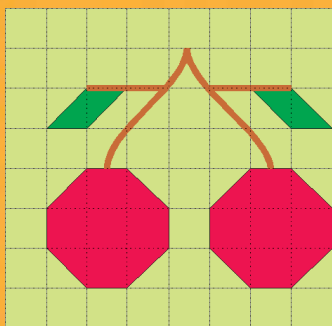
اسداله شعبانی

ترانه‌های خانه

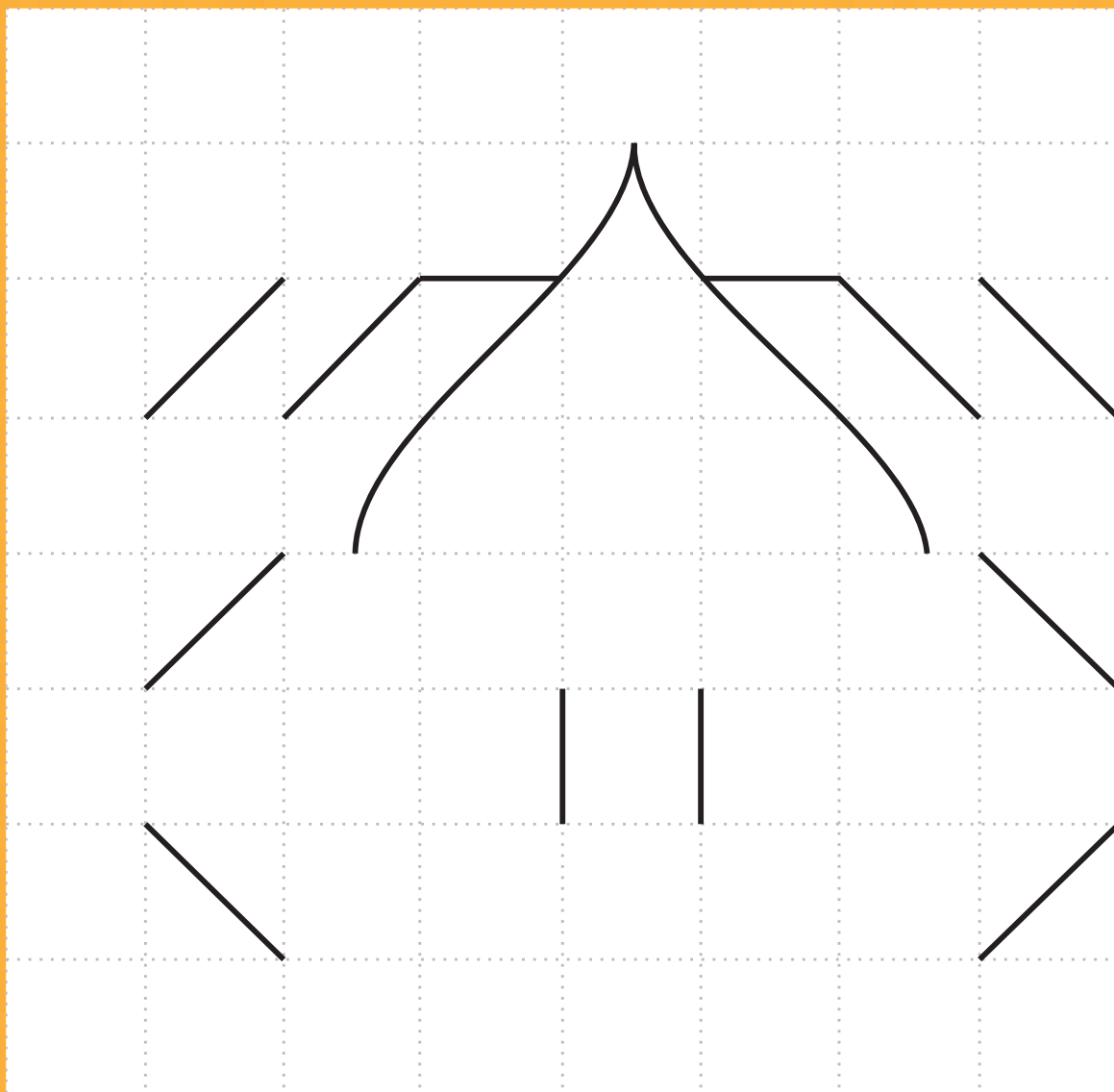


مامان جونم، مامان جون
که مثل گل
قشنگی و مهربون
وقتی تو رو می‌بینم
شاپرک تو می‌شم
رو دامت می‌شینم
هی خودمو لوس می‌کنم
همش تو رو بوس می‌کنم
توی دلم یواش می‌گم: خداجون
خدای مهربونم
یه کاری کن همیشه
پیش مامان بمونم





جدول را کامل و رنگ کن.



بازی







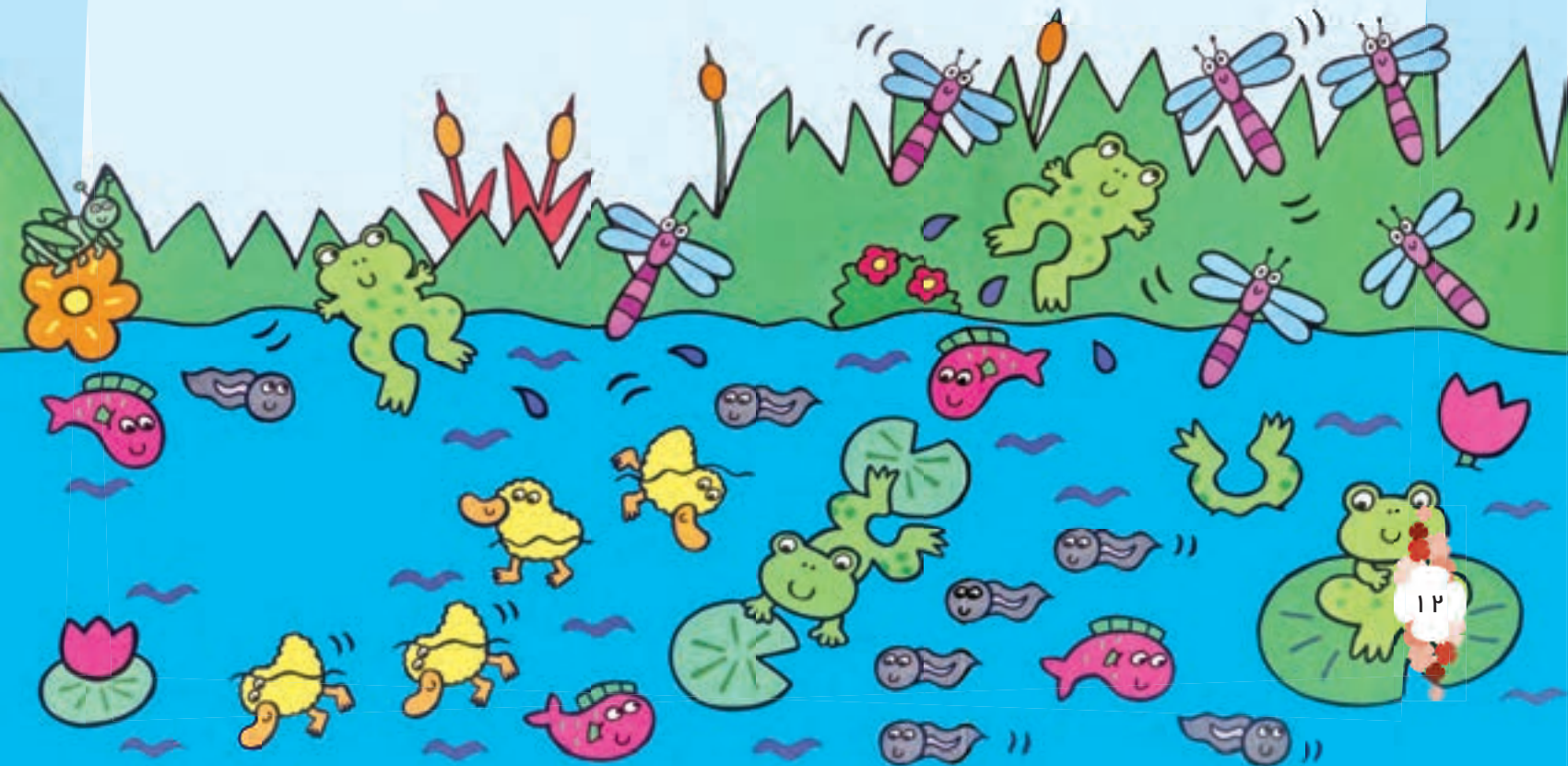








به این شکل‌ها با دقت نگاه کن.
از هر حیوان چند تا می‌بینی؟
به همان تعداد در خانه‌های بالا علامت بزن.









اگر می‌خواهید خواهر یا برادر بزرگترتان به مجله‌های شما دست نزنند
اشتراک دوست نوجوانان را برایش بگیرید



نام
نام خانوادگی
تاریخ تولد
تحصیلات
نشانی
کد پستی
تلفن
شروع اشتراک از شماره
تا شماره
امضاء

قابل توجه متقاضیان خارج از کشور
بهای یک شماره هفتگی دوست
خاور میانه (کشورهای همجوار) ۱۰۰۰۰ ریال
اروپا، آفریقا، ژاپن ۱۱۰۰۰ ریال
آمریکا، کانادا، استرالیا ۱۲۵۰۰ ریال
بستگان هر یک از افراد ساکن در خارج از کشور
که در ایران سکونت دارند، می‌توانند مبلغ فوق را به
حساب اعلام شده واریز و سپس نشانی فرد خارج از
کشور را به امور مشترکان مجله دوست ارسال کنند.

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵ - هر ماه ۴
شماره - هر شماره ۲۷۵۰ ریال
مبلغ اشتراک را به حساب شماره ۵۲۵۲ بانک
صادرات میدان انقلاب کد ۷۶
به نام موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید
(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در
سراسر کشور)
فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی
تهران، خیابان انقلاب، چهارراه حافظ، پلاک ۹۶۲
امور مشترکان مجله دوست ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴ قابل
پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز کنند.
آدرس: اصفهان - خیابان شیخ بهایی - مقابل بیمارستان مهرگان - نمایندگی چاپ و نشر عروج -
تلفن: ۰۳۱۱۲۳۶۴۵۷۷
واحد اشتراک مجله دوست نوجوانان





زیر باران

یکی بود، یکی نبود. غیر از خدا، هیچ کس نبود.

یک روز قشنگ بهاری،  و  و  و  مشغول بازی بودند که

ناگهان هوا ابری شد.  مزرعه، با عجله به طرف آن‌ها آمد و گفت: «به لانه و طویله

بر گردید. الان باران شروع می‌شود.»  دوید و رفت توی طویله.  هم

دوید و رفت توی طویله.  هم دوید و رفت توی مرغدانی. اما  نرفت. 

گفت: «زود باش! الان باران شروع می‌شود.»  گفت: «من باران را دوست دارم.»

گفت: «زیر باران خیس می‌شوی!»  گفت: «نه جانم من  هستم و زیر

باران خیس نمی‌شوم!»  صدای  را شنید و گفت: «من هم باران را دوست دارم!»

و از مرغدانی بیرون آمد.  و  هم از طویله بیرون آمدند و گفتند: «ما

هم باران را دوست داریم!» گفت: «اگر زیر باران بمانید خیس می شوید و سرما

می خورید!» اما  و  و  و  به حرف  گوش نکردند. باران شروع به باریدن کرد. ، کواک کواک کرد و زیر باران بازی کرد. او اصلاً

خیس نشد. اما  خیس شد و گفت: «هاپچی!»  هم گفت: «هاپچی!» 

بالهای خیسش را تکان داد و گفت: «هاپچی!»  گفت: «حالا زود به لانه برگرد!»

هاپچی!

 و  به طویله برگشتند.  هم به مرغدانی رفت.  هم رفت

و توی لانه اش نشست.

 و  و  و  خیس بودند و عطسه می کردند. اما  نه

سردش بود، نه عطسه می کرد. چون او یک  بود و یک  هیچ وقت پرهایش

زیر باران خیس نمی شود!

قصه‌ی نیوانات



۲



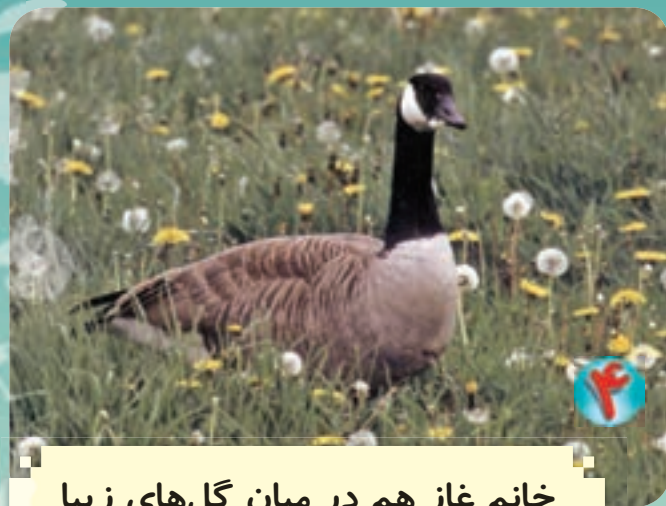
آقای غاز نگاهی به اطراف کرد و گفت: «واقعاً قشنگ است!»

۱



وقتی خانم غاز به دریاچه رسید، با خوش حالی گفت: «این جا قشنگ است!»

۴



خانم غاز هم در میان گل‌های زیبا قدم زد و علف جمع کرد.

۳



آقای غاز جایی را برای ساختن لانه پیدا کردند.



جوجه‌هایی قشنگ و بازیگوش!



بالاخره لانه آماده شد و بعد از چند روز جوجه‌ها از تخم بیرون آمدند.



حالا آن‌ها یک خانواده بودند که در یک دریاچه‌ی قشنگ زندگی می‌کردند.



سارنارنج



درخت پر از شکوفه‌های بهار نارنج بود. مادرم مربا می پخت.

همه جا بوی بهار نارنج می داد.

من خواب بودم.

خواب من شیرین بود. مثل مربای بهار نارنج.



کار دستی

شکل‌ها را از روی خط (آبی) قیچی کن.
قسمت‌های زرد را با قیچی ببر.
به دایره‌های قرمز دو طرف کش وصل کن. حالا تو یک
ماسک زیبا داری!



دوست خردسالان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۶

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۳۲۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره‌ی ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه‌ی انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می‌توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۳

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر عروج تلفن: ۳۳۶۴۵۷۷

نقورات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه‌ی ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱/۶۶۷۰۶۸۳۳ درمیان بگذارید.

فرم اشتراک

نام :

نام خانوادگی :

تاریخ تولد : ۱۳ / / تحصیلات :

نشانی :

کد پستی :

تلفن :

شروع اشتراک از شماره : تا شماره :

امضاء



جای تمبر

نشر و ج

نشانی گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان



